

## تأثیر حکیم نیشابور بر عرار، شاعر بزرگ اردن

بسام علی ربایعه<sup>۱</sup>

مصطفی وهبی التل شاعر بزرگ اردن، پرآوازه‌ترین ادیب روشنفکر و فرهیخته اردن است. اگرچه او به عنوان شاعر از شهرت فراوانی برخوردار است؛ اما تنها یک شاعر نیست، بلکه ناقد، نثرنویس و یکی از دولتمردان اردنی نیز بوده است. وی که در آسمان فرهنگ و ادب اردن می‌درخشد، از دیرباز به زبان و ادبیات فارسی و به ویژه رباعیات خیام روی آورد و از این رهگذر بود که با قند پارسی آشنا شد و حتی توانست رباعیات خیام را به شیوه مطلوب به زبان عربی برگرداند. این برگردان نخستین ترجمه عربی است که مستقیماً از زبان فارسی انجام گرفته و هشتمین ترجمه عربی از لحاظ ترتیب تاریخی است.

شاعر بزرگ اردن شیفته و دل‌باخته خیام بود. داستان عشق وی به خیام به سال ۱۹۱۲ م میلادی برمی‌گردد که در آن زمان عرار (لقب شاعر ما) چهارده سال بیش نداشت. در این سال انتشارات المعارف مصر ترجمه عربی رباعیات خیام را توسط ودیع البستانی به چاپ رساند و نسخه‌ای از آن به دست عرار رسید. بدین ترتیب وی به مطالعه رباعیات خیام پرداخت و آن‌ها را از بر کرد. عرار از همان روز با آرای فلسفی شاعر و حکیم نیشابور

دربارهٔ بهشت و دوزخ، ثواب و عقاب، شراب و مستی، زندگی و مرگ و فلسفهٔ آن، غنیمت شمردن لحظه‌ها و... آشنا شده است.

این سخنور اردنی تحت تأثیر خیام قرار گرفت و اشعاری خیام‌گونه به رشتهٔ نظم درآورد؛ این تأثیر در دیوان وی بخوبی نمایان است. عرار خود اذعان می‌کند که فلسفه‌اش را مدیون خیام است و خویش را «خیامی‌المشرب» توصیف می‌کند.

فلسفهٔ حکیم نیشابور بر کل زندگی شاعر بزرگ اردن تأثیر عمیق گذاشت؛ زیرا تأثیر خیام بر عرار تنها در شعر و ادب نبود، بلکه در رفتار و زندگی وی نیز بازتاب روشنی داشته است. عرار تحت تأثیر خیام موی خود را بلند می‌گذاشت، همچنین عیاشی و خوشگذرانی وی متأثر از اندیشه‌های خیام بوده و این مطلب از اشعار عرار انکارناپذیر است.

مصطفی وهبی التل، متخلص به عرار، که او را پدر شعر معاصر اردن می‌دانند، به سال ۱۸۹۹ م در شهر اربد واقع در شمال اردن دیده به جهان گشود و در همان شهر در سال ۱۹۴۹ م وفات یافت. وی لقب خود (عرار) را از شاعر جاهلی عرار بن عمرو بن شأس الأسدی گرفت؛ زیرا به این شاعر شباهت زیادی داشت. کنیه او «ابووصفی» است. این کنیه از نام فرزند ارشدش، که بعدها به منصب نخست‌وزیری اردن گماشته شد، گرفته شده است. عرار تحصیلات مقدماتی خود را در اربد به پایان رساند، سپس در سال ۱۹۱۲ م برای ادامهٔ تحصیل راهی دمشق شد، و در مدرسهٔ عنبر ثبت نام کرد، اما چندی نپایید که به خاطر شرکت در تظاهرات علیه عثمانی‌ها به بیروت تبعید شد.

در تابستان ۱۹۱۶ م مصطفی به اربد بازگشت و به عنوان معلم در مدرسهٔ پدر مشغول به کار شد، اما به علت اختلاف با پدر خود، اربد را ترک کرد و همراه دوستش دکتر محمد صبحی ابوغنیمه رهسپار استانبول شد. اما به دلایلی به آنجا نرسید و در شهر عربگیر، در عراق، پیش عمویش، علی نیازی، که فرماندار آن منطقه بود اقامت گزید. در سال ۱۹۱۸ م با خانم منیفه، دختر ابراهیم بابان، که خواهر همسر عمویش بود ازدواج کرد. در سال ۱۹۱۹ م دوباره به وطن بازگشت و طولی نکشید که به دمشق مسافرت کرد و سپس برای ادامهٔ تحصیل در مقطع دیپلم در مدرسهٔ سلطانیه عازم حلب شد.

در سال ۱۹۲۲ م عرار به عنوان معلم مشغول به کار شد و در مناطق مختلف اردن به فعالیت‌های علمی و آموزشی پرداخت. در سال ۱۹۳۰ م پروانهٔ وکالت گرفت و به علت نوشتن یک سری از مقالهٔ مخالف، در سال ۱۹۳۱ م به عقبه در جنوب اردن تبعید شد. عرار در میان سال‌های ۱۹۳۱-۱۹۴۲ م بازرس وزارت معارف اردن شد و همچنین به عنوان

مدیر ناحیه، بخشدار، منشی دادگاه تجدیدنظر و دادستان و رئیس تشریفات در دیوان عالی منصوب گردید. او در سال ۱۹۴۲ م بر اثر نزاع با نخست‌وزیر وقت از پست بخشدار منطقه السلط برکنار و روانه زندان شد و هفتاد روز را در زندان محطه امان سپری کرد. وی از سال ۱۹۴۲ م به بعد به عنوان وکیل مشغول به کار شد و دفتر وکالت شخصی خود را در امان گشود.

مصطفی وهبی التل در سال ۱۹۴۹ م دیده از این جهان فرویست و طبق وصیت وی در تپه اربد به خاک سپرده شد. زیرا گفته بود:

يَا اَرْدَنِيَا اِنْ اُوْدَيْتُ مُعْتَرِبًا      فَاَنْسَجِّنْهَا بِأَبِي أَنْتَنَ اُكْفَانِي  
وَقَلْنَ لِلصَّخْبِ: وَاوْرَا بَعْضَ اَعْظَمِهِ      فِي تَلٍّ اِرْبَدَ اَوْ فِي سَفْحِ شَيْحَانِ

ترجمه: ای بانوان اردنی، اگر در غربت جان خود را از دست بدهم شما را به خدای خود که به دست خودتان کفن‌هایم را بدوزید، و به دوستان بگویید که برخی از پاره‌های او را در تپه اربد یا در دامنه کوه شیحان دفن کنید.

شایان ذکر است که هم اکنون خانه عرار واقع در زادگاه خویش، اربد، مبدل به موزه شده است. دیوان عرار ابتدا (۱۹۵۴ م) به همت همکارش محمود المطلق جمع‌آوری و تحت عنوان *عشیات وادی الیابس* (شب‌های وادی الیابس) منتشر گردیده است. این مجموعه پس از آن توسط دکتر محمود السمره در سال ۱۹۷۳ م و دکتر زیاد الزعبی در سال‌های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۹ م تجدید چاپ شد که پرفروش‌ترین کتاب سال بوده است. البته عرار شناسان چاپ دکتر الزعبی را مهم‌ترین و صحیح‌ترین نسخه دیوان می‌دانند.

یادآوری می‌شود که سازمان یونسکو گزیده‌ای از اشعار وی را در سال ۲۰۰۲ م در طرح موسوم به «کتاب در روزنامه» به تیراژ یک میلیون نسخه در سراسر جهان عرب منتشر کرد. این تلاش به بهانه برگزیده شدن امان به عنوان پایتخت فعالیت‌های فرهنگی جهان عرب انجام گرفت.

عرار، افزون بر دیوان ارجمندش، تألیفات گوناگونی در زمینه‌های مختلف دارد که عبارت‌اند از:

۱. ترجمه رباعیات عمر خیام به زبان عربی که اولین ترجمه عربی از روی متن فارسی

بوده است.

۲. مجموعه مقالات سیاسی عرار که توسط محمد کعوش جمع‌آوری و چاپ شد.

۳. کتابی به نام بالرفاه و البینین - طلال که عرار آن را به طلال، شاه سابق اردن، اهدا کرد.  
۴. کتابی به نام الائمه من قریش که شاعر در آن به دفاع از حق مسلم اهل بیت (علیهم السلام) در خلافت و امامت جهان اسلام برخاسته است. این کتاب و در سال ۱۹۳۸ م در امان انتشار یافت.

۵. تألیفات گوناگون در زمینه خیام‌شناسی که از میان آن‌ها به مقالات زیر اشاره می‌شود: «خیام و رباعیاتش»، «مقایسه آثار عمر خیام و ابن میمون»، «خیام‌شناسی» (دست‌نوشته‌ای چاپ نشده)، «تصوف در اسلام»، و افزون بر بیش از بیست مقاله چاپ نشده، و بیست مقاله دیگر که در مجلات علمی و ادبی کشورهای عربی چاپ شده است.

### فلسفه عرار

در بحث و بررسی فلسفه شاعر بزرگ اردن باید به این نکته اشاره کرد که فلسفه وی تا حد زیادی متأثر از فلسفه پیر نیشابور بود. وی از همه لحاظ، خواه از نظر رفتار، خواه از نظر شعری، خواه از نظر دیدگاه و اندیشه، و خواه از نظر روحی، کاملاً تحت تأثیر خیام قرار داشت، زیرا این شاعر بزرگ از همان روزی که با این پیر فرزانه آشنا شد، در پی فهم دقیق فلسفه و اندیشه وی و اجرای آن در زندگی‌اش بود. به طور مثال همچون خیام موی سرش را بلند نگاه می‌داشت و به خوشگذرانی و نوشیدن می می‌پرداخت. روح خیام و اندیشه‌های وی که در آثارش نمایان است، رفتار این شاعر اردنی، کارها و آثار منظوم و منثور وی را - به خصوص در مراحل نخستین زندگی وی - کاملاً و البته براساس اذعان خود شاعر، تحت تأثیر قرار داد.

بدون تردید، اثرپذیری شاعر بزرگ اردن از حکیم و شاعر دیار نیشابور مسئله‌ای است بسیار مهم و در خور توجه که می‌تواند ما را در فهم دقیق و ژرف شعر عرار یاری رساند. به جرئت می‌توان گفت فهم مضامین شعری مصطفی وهبی‌التل بدون در نظر گرفتن فلسفه خیام و درک رباعیات و اشعار وی امری بس دشوار است. دکتر خالد الکرکی، استاد دانشگاه اردن، در مقدمه‌ای که بر دیوان این شاعر اردنی نگاشته است، چنین می‌نویسد: «به اعتقاد بنده فهم دقیق و پی‌بردن به مقصود شاعر بزرگ اردن بدون درک و فهم ژرف و عمیق و بررسی و دو مقوله مهم غیرممکن است: نخست بررسی تحولاتی که در میهن وی در زمان وی رخ داده بود. دومین مسئله پژوهش در زمینه اندیشه و تفکر خیام است که عرار در سایه اندیشه‌های او پرورش یافته

بود.<sup>۱</sup> همچنین دکتر زیاد الزعبی استاد دانشگاه یرموک اردن که مسئولیت خطیر جمع آوری اشعار عرار برعهده وی بود و تحقیقات باارزش و سودمندی درباره این شاعر انجام داده است، چنین می‌گوید: «اما آثاری که عرار درباره شاعر بزرگ نیشابور و رباعیات وی از خود به جای گذارده است، شایسته است که به صورت کتاب تدوین یابد. به اعتقاد این جانب این امر ما را در فهم اشعار و سروده‌های این سراینده بزرگ بسیار کمک می‌کند و همچنین به ما یاری می‌رساند که بتوانیم به تحلیل تأثیرپذیری وی از خیام پردازیم.»<sup>۲</sup>

مسئله تأثیر خیام بر عرار امری مسلم و غیرقابل انکار است که البته می‌توان آثار و نشانه‌های این تأثیر را در رفتار، زندگی و دیوان اشعار و سروده‌های وی مشاهده کرد. در این جا از ایراد جزئیات و تفصیل در مورد آن خودداری می‌ورزیم، به این گفته عرار اکتفا می‌کنیم که خود به تأثیرپذیری اش از خیام اذعان و اقرار کرده و این مسئله را این چنین توصیف نموده است: «سال‌ها پیش با مطالعه نخستین ترجمه منظومی که ودیع البستانی از رباعیات خیام ارائه داده بود، مجذوب و شیفته خیام و سروده‌های وی شدم، به گونه‌ای که مرا وادار کرد که توجه خاصی به زبان مردم عصر خیام بکنم؛ تا حدی که توانستم رباعیات خیام را به زبان اصلی بخوانم و از آن لذت هرچه تمام‌تر ببرم. خواندن این رباعیات شوق مرا برای مطالعه نوشته‌های مربوط به خیام و رباعیات وی به سه زبان فارسی، ترکی و عربی، که بنده به آن‌ها مسلط هستم، افزود و نتیجه مطالعات بنده در زمینه خیام دستیابی به دیدگاهی ویژه در مورد خیام و فلسفه‌اش بود که تا مدت‌ها به آن ایمان داشتم و معتقد بودم.»<sup>۳</sup>

عرار در مورد فلسفه و اندیشه خویش، خود به این نکته اذعان و اقرار دارد که فلسفه‌ای خیام‌گونه دارد و خود را به عنوان فردی «خیامی‌المشرب» توصیف می‌کند. مصطفی وهبی التل در رساله *اصدقایی النور* در مورد فلسفه خویش چنین می‌گوید: «اما مسئله‌ای که باید متذکر شوم این است که بنده فردی خوشگذران و سرشادم و در زندگی خوش شیوه افلاطون<sup>۴</sup> و مذهب ابی‌قور<sup>۵</sup> را پیش گرفته، مشربی خیام‌گونه و رفتاری

۲. علی هاشم العشبات، ص ۲۵.

۱. مقدمه عشیات وادی الیاس، ص ۷.

۳. رباعیات عمرالخیام، ص ۲۳۹.

۴. فلوطین (Folutin = افلوتین). فیلسوف مکتب نوافلاطونیان (۲۰۴-۲۷۰ ق م)... فلسفه فلوطین وحدت وجودی است، یعنی حقیقت را واحد می‌داند و احدیت را اصل و منشأ کل وجود می‌شمارد. موجودات را جمیعاً تراوش و فیضانی از مبدأ نخستین و مصدر کل می‌انگارد و غایت وجود را هم بازگشت به سوی همان مبدأ می‌پندارد که در قوس نزول عوالم روحانی و جسمانی را ادراک می‌کند. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ۱۳۷۷/۶.

۵. ابیقور (اپیکور: Epicur). فیلسوف یونانی مؤسس طریقه ابیقوری (۲۴۱ - ۲۷۰ یا ۲۷۲ ق م). وی شاگرد

چون دیوجانس<sup>۱</sup> و فلسفه‌ای مخصوص به خود دارم که درآمیخته‌ای از این چهار فلسفه است... زندگی‌م را براساس این فلسفه که خود آن را پدید آوردم، شکل دادم و سازگار ساختم. من به هیچ شخصی غیر از خداوند اهمیتی نمی‌دهم و برای هیچ یک از این ارزش‌های ظاهری که میان مردم رواج یافته اهمیتی قائل نیستم، زیرا به این نکته ایمان دارم که آن‌ها حقیقت درونی خود را آشکار نمی‌سازند و براستی هیچ پیوندی بین حقیقت وجودی آن‌ها و آن ویژگی‌هایی که مردم ایشان را بدان می‌شناسند نمی‌بینم:

فَللَّهِ عِنْدِي جَانِبٌ لَا أُضَيِّعُهُ      و للهو مَنِّي و الصَّبَابَةُ جَانِبٌ

[ترجمه: در ادای واجباتی که خداوند به گردنم نهاده، اهمال به خرج نمی‌دهم، در حالی که خود نیز از عشق و دلباختگی و خوشگذرانی بی‌بهره نیستم.]

اما علت این که از واژه صبابه (دلباختگی) استفاده کرده، از به کار بردن کلمه خلاعة (بی‌بند و باری و فسق و فجور) دوری گزیده‌ام، نه از این باب بود که در صدد ارائه یک چهره اولیاء‌اللهی به مخاطبان باشم، بلکه قصدم فقط بیان حقیقت بود. من در زندگی در پی عشقم و هر کجا زیبایی را بیابم مفتون و دلباخته آن می‌شوم. در نظر بنده زیبایی منبع تمام خیر و نیکی است و خیر را به عنوان سرچشمه تمام لذات می‌دانم.<sup>۲</sup>

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، عرار در نوشته‌های خود به این مسئله اعتراف می‌کند و خود را اهل عیاشی و خوشگذرانی معرفی می‌نماید. لذا این مسئله دیگر از دایره شک و تردید بیرون آمده و به یقین و بدون هیچ غلو و بزرگنمایی می‌توان گفت که شاعر بزرگ اردن تحت تأثیر اندیشه‌ها و فلسفه حکیم نیشابور قرار گرفت و شایسته است که او را شاگرد خیام نام نهمیم.

ناقدان و پژوهندگان در مورد فلسفه عرار مطالب و اطلاعات زیادی ارائه نموده و به آشنایی وی با مکاتب فلسفی اشاره کرده‌اند. البدوی المثلث در این زمینه می‌گوید:

→ افسوقراطیس پیرو ذیمقراطیس بود. او لذت را غایت مطلوب بشر می‌دانست و می‌گفت: لذت خیر مطلق است و همه افعال ما باید متوجه کسب آن باشد. ولی از این لذت قصد او لذات شهوانی و پست نبود، بلکه نظرش به لذات روحانی و کسب فضائل معطوف بود. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ۹۷/۵.

۱. دیوجانس (Diyojanos)، فیلسوف یونانی پیرو مکتب کلیبی... وی ثروت را تحقیر می‌کرد و از مقررات اجتماعی بیزار بود و چنان‌که مشهور است در میان خمره‌ای یا چلبیکی مسکن داشت و با نهایت قناعت زندگی می‌کرد. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ۵۵۳/۵.

۲. عرار شاعر الاردن، البدوی المثلث، صص ۱۲۹ و ۱۳۰.

«عرار آشنایی عمیقی با فلسفه و نظریات داروین، اسپنسر، تولستوی و بزرگان فلسفه عربی مانند معری، ابن رشد، ابن سینا، ابن خلدون، غزالی و ابوحنیفه توحیدی داشت و در زندگی خود به فلسفه عمیق کسانی همچون اقبال، تاگور، و گاندی اعتقاد داشت و آن‌ها را به کار می‌بست.»<sup>۱</sup>

### زندگی و مرگ

گرایش به ترس و بیم از مرگ و احساس نگرانی از زندگی یکی از اصلی‌ترین و برجسته‌ترین ارکان و پایه‌های فلسفه عرار بود. بدون شک این خوف، و نگرانی نتیجه طبیعی همیشگی با سروده‌های خیام بود. همچنین پرسش‌های وجودی، اجتماعی و هنری از مهم‌ترین موضوعات دیوان وی بودند و در محور توجه این شاعر بزرگ قرار داشتند.

عرار در سال ۱۹۲۵ م قصیده‌ای با عنوان «ما أَظْلَمَ الوجود» درباره فلسفه وجود و زندگی به رشته نظم درآورد. وی در این قصیده چنین می‌گوید:

ما أَظْلَمَ الوجودَ یا عبودُ      لو لا شُعاعٌ لِّلْمَنی یَرُودُ  
 أَرْجاءُ عُمُرٍ مَجَّه الوجودُ      .....  
 هَیئاتَ لو ما قَدْ مَضی یَعُودُ      ما جُویتَ بحرَّها الكُبودُ  
 فَحَسْبُکَ التَّذکارُ و التَّردیدُ      الله ما أَظْلَمَه الوجودُ<sup>۲</sup>

هرچند یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های فلسفه خیام نگرانی و اضطراب از ناپایداری دنیا و بیم از مرگ است، ولی وی در نهایت به طور شگفت‌انگیزی به غنیمت شمردن لحظه‌ها و کامیابی از آن روی درآورد. پژوهاک این نگرانی و اضطراب خیامی را می‌توان براحتی در دیوان شاگردش، عرار، مشاهده کرد. این مسئله در قطعه‌ای که با نام «کتابه علی قبر منتحر» (سنگ نوشته‌ای بر قبر کسی که خودکشی کرده است) در سال ۱۹۱۵ م، یعنی سه سال پس از آشنایی عرار با خیام سروده شده، بوضوح نمایان است:

عَلیُّ انْقَضَتْ الالامُ حَتَّى      طَلَبْتُ المَوْتَ فی شَرَحِ الشَّبابِ  
 فَأَنْسَى الهَمُّ مِنْ قَدَمِ حَیاتی      وَ جِسمی الیومَ یَعْنی فی التَّرابِ  
 آیا یا مَنْ یَلْمَنی علی انْتِحاری      عَتَبَی حَلَّه و اسْتَمَعَ جَسَوی

۱. عرار الشاعر اللامتی، ص ۷۲.

۲. عشیات وادی الیاس، ص ۱۸۴.

## مَاتَ الْمَرْءَ أَفْضَلَ مِنْ حَيَاةٍ تُقْضَى بِالشَّقَا وَالْاضْطِرَابِ<sup>۱</sup>

ترجمه: دردها آن چنان بر من شبیخون زدند که در عنفوان جوانی آرزوی مرگ کردم. غم و اندوه‌ها از دیرباز زندگی‌م را نابود کردند و این جسم است که امروز در خاک از بین می‌رود.

هان! ای که مرا به خاطر خودکشی‌ام سرزنش می‌کنی، دست از ملامت من بردار و جوابم بشنو:

مرگ بسی برتر از زندگی‌ای است که سرتاسر آن بدبختی و اضطراب باشد.

بدون تردید این ایات منعکس‌کننده فلسفه‌ای خیامی و براستی پژواک خوف و ترس خیامی از مرگ است. البته جمله رباعیات خیام ما را به این نکته رهنمون می‌سازند.

دکتر عبدالحسین زرین کوب درباره نگرانی خیام از مرگ چنین می‌گوید: «هر وقت به یاد مرگ می‌افتد و چشمش به صیاد بی‌امان اجل که در کمین جان‌هاست برخورد می‌کند، می‌کوشد که به زیر گنبد میخانه پناه ببرد و غم و درد و تشویش و دغدغه خویش را در نقش بی‌رنگ جام فراموش کند.»<sup>۲</sup> بی‌تردید این گفته درباره عرار نیز صدق می‌کند و می‌توان گفت که شاعر بزرگ اردن از لحاظ شک، سرگردانی، ترس و نگرانی نیز تحت تأثیر خیام قرار گرفت و سروده‌هایی خیام‌گونه به رشته نظم درآورد.

عرار همیشه در فکر مرگ و ناپایداری جهانی بود که دوام و جاودانگی ندارد و به سمت زوال پیش می‌رود، زیرا کسی که خوشگذران و دم‌غنیمت‌شمار است از آن در هراس است که عقاب مرگ بال‌هایش را بر او بگسترد و او را از تمامی لذت‌ها و خوشی‌ها و زیبایی‌های دنیا محروم سازد. لذا با بیم و هراسی خاص از زندگی اخروی سخن می‌گوید:

و الْمَلِكُ لَا يُغْنِي وَلَا يُفِيدُ      إِنَّ حُمَّ أَمْرَاللَّهِ يَا عَبُودُ  
و الْجَاهُ وَالسَّلْطَانُ وَ التَّقْوُدُ      ثَانِيَةً بِالْعُمْرِ لَا تَزِيدُ

.....

فَالْمَوْتُ لَا يُفَرِّقُ يَا عَبُودُ      بَيْنَ الْوَرَى، وَ عَنَّهُ لَا يَحِيدُ  
قَصِيرٌ عُمَرِ الْمَرْءِ وَ الْمَدِيدُ      إِنَّ كُنْتُ فِي وَعْظِكَ لَا أَرْبِيدُ<sup>۳</sup>

۱. عشیات وادی الیاس، ص ۵۸۷.

۲. باکاروان حله، ص ۱۱۷؛ ترانه‌های خیام، ص ۵۰.

۳. عشیات وادی الیاس. صص ۵۰۵، ۵۰۶.



شایسته یادآوری است که یاد مرگ در سرتاسر دیوان وی مشهود است و ابیات زیر بخوبی این اندیشه را نمایان می‌سازد:

الموتُ غَايَةُ كُلِّ حَ      يَّ رَغْمَ أَنْفِ الْجَاهِدِينَ  
فَأَعْيُذُ نَفْسِي كَفَرُهَا      بِقَضَاءِ رَبِّ الْعَالَمِينَ  
لَكَنَّهَ الحَطْبُ العَظِيمُ      مُ يَشِيلُ وَعْغِي المَذْطَلِينَ

.....

الموتُ حَقٌّ لا جَدَا      لَ وَ شَكُّهُ عَيْنُ اليَقِينِ<sup>۱</sup>  
و لا المَنَاكيدُ زاروني لأخبرهم      أَنِّي انتهيتُ، وَ أَنَّ الموتَ وَ أَصَابِي<sup>۲</sup>  
وَالشَّقِيُّ الشَّقِيُّ مَنْ يَحْسَبُ العَمَ      رِ بِنَاءً لا يَغْفِرِيهِ النَّفَادُ<sup>۳</sup>

عرار در جای دیگر از دیوان عشیات وادی الیابس خود، دلزدگی و نگرانی اش را از زندگی این‌گونه بیان می‌دارد:

ظُلُمَاتُ مِنَ الشَّقَاءِ حَيَاتِي      وَ سَرَاباً رَأَيْتُهَا فِي سَرَابِ  
وَ خيالاً مُتَقَعاً بِخَيَالِ      كَلَّمَا إِشْتَقْتُ لِلبِكَاءِ سَرِي بِ  
وَ عَلَى هَاجِرِي هَدَرْتُ شَبَابِي      ثُمَّ كَفَيْتُهُ بَبُرْدِ شَبَابِي<sup>۴</sup>

ترجمه: زندگی من از بدبختی چون شب تاریک است و زندگی را همچون سراب‌هایی فناپذیر و سایه‌هایی زودگذر و زوال‌پذیر می‌دیدم و هرگاه می‌خواستم گریه سردهم دلم آرام می‌یافت و اشکی از چشمانم سرازیر نمی‌گشت.  
جوانیم را در پای آن یاری که مرا ترک کرد هدر کردم، سپس آن را در کفنی از لباس جوانی پیچیدم.

سپس وی به مرحله خطرناکی از شک و حیرت زدگی می‌رسد که این مرحله ایمان او را تحت تأثیر و تهدید قرار می‌دهد، به گونه‌ای که می‌گوید:

عَقَا الصَّفَا وَ انْتَقَى مِنْ كُوخِ نُدْمَانِي      وَ أَوْشَكَ الشُّكُّ أَنْ يُودِي بِإِيمَانِي<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۴۲۲، ۴۲۳.

۲. همان، ص ۲۰۱.

۳. همان، ص ۳۹۹.

۴. همان، ص ۴۱۹.

۵. عشیات وادی الیابس، ص ۱۴۴.

۶. همان، ص ۳۹۹.

شک، حیرت و چون و چرا کردن بر اندیشه‌های خیام غالب است.<sup>۱</sup> شاعر بزرگ اردن نیز همچون خیام و تحت تأثیر فلسفه و اندیشه وی در شک و حیرت به سر می‌برد که البته این مسئله نیز در شعر وی نمایان گردیده است.

فلسفه شاعر بزرگ اردن و اندیشه‌هایش درباره هراس از مرگ و نگرانی از زندگی در نمونه‌های شعری وی نشان داده شد. اگرچه فلسفه بیم از مرگ و نابودی در رباعیات خیام موج‌زن و ظنین‌افکن است، اما بهتر است نگاهی هرچند گذرا به این رباعیات افکند تا بتوان با این نمونه‌ها مسئله را هرچه روشن‌تر گردانید:

خیام که خیمه‌های حکمت می‌دوخت      در کوره غم فتاد و ناگاه بسوخت  
مقراض اجل طناب عمرش ببرید      دلال امل به رایگان بفروخت<sup>۲</sup>

چون مردن تو مردن یکبارگی است

یک بار بمیر، این چه بیچارگی است

خونی و نجاستی و مستی رگ و پوست

انگار نبود، این چه غمخوارگی است؟<sup>۳</sup>

دریاب که از روح جدا خواهی شد      در پرده اسرار فنا خواهی شد  
می‌نوش، ندانی ز کجا آمده‌ای      خوش باش، ندانی به کجا خواهی شد<sup>۴</sup>

### عیاشی و خوشگذرانی

بدون شک رباعیات خیام یکی از پرآوازه‌ترین شاهکارهای ادبیات فارسی و گنجینه‌ای است بسیار باارزش که شهرتی جهانی دارد. ناقدان و پژوهندگان بر این نکته اتفاق نظر دارند که شهرت و عظمت خیام مرهون حکمت و فلسفه موجود در شعرش است، فلسفه‌ای که بر نگرانی از زندگی و بیم از مرگ و دم‌غنیمت شمردن تکیه دارد.

اگرچه نخستین ارکان و پایه‌های فلسفه شاگرد خیام ترس از مرگ و نگرانی از ناپایداری

۲. رباعیات عمرالخیام، ص ۱۰۷.

۱. نک: باکاروان حله، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۴۵.

۴. همان، ص ۸۳؛ نک: صص ۷۵، ۸۲، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۳۰، ۱۵۱؛ و همچنین رباعیات خیام، ص ۱۱۲؛ نک: ترجمه عرار از این رباعیات در همین ارجاع.

زندگی است، اما عیاشی و خوشگذرانی دومین رکن و پایه این فلسفه است.<sup>۱</sup> روی آوردن عرار به این زندگی نتیجه‌ای است طبیعی، زیرا کسی که فکر مرگ و نگرانی در مورد زندگی او را به خود مشغول ساخته طبیعتاً در پی عیاشی و شاد زیستن و غنیمت شمردن لحظه‌هاست و غرق این مسائل می‌شود تا بتواند از لحظات زندگی به طور شگفت‌انگیزی بهره‌برد، زیرا این شخص صیاد اجل را در کمین و سایه مرگ را همیشه به دنبال خود می‌بیند.<sup>۲</sup>

همان‌گونه که اشاره شد عرار در رساله‌ی *اصداقایی النور* می‌گوید که در زندگی خویش پیرو فلسفه‌ی ایقور بوده که البته پیرو نیشابور نیز از این چنین فلسفه‌ای بهره‌برده است. شبلی نعمانی درباره‌ی فلسفه‌ی زندگی خیام می‌گوید: «در این خصوص او کاملاً طرفدار فلسفه‌ی ایقور، حکیم یونانی، است، یعنی از گذشته و آینده یکسره باید چشم پوشید و زمان حال را، که نقد است، غنیمت شمرد، خورد، نوشید و خوش زیست.»<sup>۳</sup>

اما مسئله‌ای که در این جا مشخص می‌گردد این است که پیرو نیشابور و شاعر بزرگ اردن تحت تأثیر فلسفه‌ی حکیم یونان، ایقور، بودند. ضمن این که همان‌گونه که ذکر شد، عرار نیز به این نکته اذعان دارد و فلسفه‌ی خود را شکل یافته از شیوه‌ی افلاطون و مذهب ایقور و رفتار دیوجانس و مشرب خیام می‌داند.<sup>۴</sup> همچنین دکتر عبدالحسین زرین‌کوب درباره‌ی فلسفه‌ی عیاشی و خوشگذرانی خیام می‌گوید: «از این حیث هم، فکر او با اندیشه‌ی بعضی از حکمای قدیم یونان مانند ذیمقراطیس و ایقور شباهت دارد.»<sup>۵</sup>

می‌دانیم که آشنایی عرار با حکیم نیشابور در دوره‌ی نوجوانی وی صورت گرفته است. وی از همان دوره‌ی نوجوانی تا هنگامی که مرگ خط پایان بر عمر وی کشید، آتش عشق خیام را در دل می‌پروراند و متأثر از وی بود و این تا حدی رسید که روح، زندگی، رفتار و شعر عرار را نیز تحت الشعاع قرار داد و شعر وی تبدیل به آیین تمام‌نمای شخصیت خیام شد. شاید گزافه نباشد اگر بگوییم مصطفی وهبی‌الثل دست‌پرورده‌ی پیرو و مرشد خود، فیلسوف نیشابور، خیام، بود.

آشنایی عرار با خیام در سن چهارده سالگی نقطه‌ی عطفی در زندگی‌اش شد و تأثیری محوری و پایه‌ای بر شعر او گذاشت. شاعر اردن در پی آن برآمد که فلسفه‌ی وی را در زندگی به کار ببندد:

۲. نک: چشمه‌ی روشن، ص ۱۱۸.

۴. نک: عرار شاعر الاردن، ص ۱۲۹.

۱. نک: لقتامة دهخدا، ذیل «خیام».

۳. شعر المعجم، ج ۱، ص ۱۹۷.

۵. باکاروان حله، ص ۱۱۰.

بَادِرْ إِلَى اللَّذَاتِ قَبْلَ فَوَاتِ  
 اَمَّا الْوَقَارُ فَلَا تَدَعِ اَبْدًا لَه  
 اِنِّي اَخُو طَرْبٍ، اَعِيشُ لِاُنْتِشِي  
 سَكْرَانُ، قَدْ صَدَقُوا وَ رَبُّ مُحَمَّدٍ  
 اُسْقَى، وَ اَشْرَبُهَا، وَ اَعْرِفُ اَتَمَّهَا  
 لَكِنَّ فِيهَا لِلْاَنَامِ مَنَافِعًا

سَكِرَ الدَّهْرُ قَدَعْنَا نَسَكِرُ  
 وَ لِيَقْلُ شَيْخَاكَ هَذَا مُنْكَرُ  
 وَ دَعِ النَّاسَ يَرَوْا مَا لَمْ يَرَوْا  
 «فَشَرَ» الْكُهَّانُ اَمْ لَمْ «يَفْشُرُوا»  
 سَابِغُ الدِّينِ وَ الدِّينَا بِسَكْرَةِ<sup>۲</sup>

اِنَّ الْحَيَاةَ هِيَ الْكُوُوسُ وَ رَبِّمَا  
 اَلْيَوْمَ حَمْرٌ، فَلَا تَحْتَفِلْ بِاَمْرِ غَدٍ وَ لَا  
 كَانَ الضَّلَالُ بِهِنَّ بَعْضَ هُدَاكَا<sup>۳</sup>  
 بِسُوسِ اِقْبَالٍ وَ اِدْبَارِ<sup>۴</sup>  
 اَلْيَوْمَ حَمْرٌ وَ مَا اَمْرُ الْاَنَامِ غَدًا  
 اِلَّا كَعَهْدِكَ تَذَلِّيسٍ بِتَذَلِّيسِ<sup>۵</sup>

محور اهتمام عرار در این ابیات فلسفه خیامی بوده است و همه به این نکته واقف اند که فلسفه خیام، فلسفه خوشگذرانی و فلسفه غنیمت شمردن لحظه هاست. البته رباعیات خیام خود کاملاً بازگوکننده این مسئله است: این مسئله که نباید به گذشته و آینده اندیشید و نباید حال حاضر خود را با تفکر درباره گذشته و آینده بتلخی گذرانند، بلکه باید تا حد امکان از حاضر خود سود برد. برای روشن تر شدن این مسئله این دو رباعی را می آوریم:

این یک دو سه روزه نوبت عمر گذشت

چون آب به جویبار و چون باد به دشت

هرگز غم دو روز مرا یسار نگشت

روزی که نیامده است و روزی که گذشت<sup>۶</sup>

۱. عشیات وادی الیاس، ص ۱۵۲.

۲. همان، ص ۴۹۵.

۳. همان، ص ۳۲۳.

۴. همان، ص ۲۸۴.

۵. همان، ص ۲۶۵.

۶. رباعیات خیام، ص ۱۰۳؛ و نک: ترجمه عرار از این رباعی، رباعیات عمرالخیام، ص ۱۹۲.

می‌نوش که عمر جاودانی این است      خود حاصلت از دور جوانی این است  
هنگام گل و باده و باران سرمست      خوش باش دمی که زندگانی این است<sup>۱</sup>

باده‌گساری و شراب و مستی یکی از مهم‌ترین مضامینی است که در دیوان عرار نیز به صورت‌های گوناگون تکرار می‌شود. نکته قابل یادآوری این است که برخی ناقدان و پژوهندگان بر این اعتقادند که زمانی عرار به شراب و میخانه و عیاشی و خوشگذرانی روی آورد که رباعیات خیام را مطالعه کرد و بعد از آشنایی با فلسفه وی تحت تأثیر این پیر نیشابور قرار گرفت.<sup>۲</sup> در این باره البدوی المثلث می‌گوید که عرار اغلب زندگی خود را در میخانه‌ها به سر می‌برد، و سعی داشت تا از دختر رز استمداد جوید تا به وسیله آن بتواند همچون خیام گره از طلسم‌های زندگی بگشاید. وی سپس می‌گوید: «قسم می‌خورم اگر عرار در دوره عباسیان ظهور می‌کرد و ابو عمر شیبانی با وی آشنا می‌شد می‌گفت: شاعرترین مردم در توصیف باده چهار نفرند: اعشی، اخطل، ابونواس، و عرار.»<sup>۳</sup>

شایان ذکر است که روی آوردن عرار به باده‌گساری نیز برای گریز و فرار از مشکلات زندگی و فراموش کردن شکستی است که در جنبش اصلاح‌گرایانه خویش با آن مواجه شده بود. عرار مردی نگران و ناخشنود از اوضاع زمان خود بود، «لذا تلاش‌های زیادی برای اصلاح جامعه خویش از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی انجام داد. او برای رسیدن به این هدف، روش طغیان، انقلاب، سرپیچی و چالش مستقیم با جامعه را به کار گرفت اما این شیوه بجز زندانی شدن وی، احساس عدم موفقیت، شکست در طرح و بدبینی و بیزاری از زندگی نتیجه‌ای دیگر برای وی دربر نداشت. او برای فرار از این مسئله بود که به باده و میگساری پناه برد و در استفاده از آن زیاده‌روی کرد و غرق میگساری شد تا شاید بتواند واقعه تلخ شکست را به باد فراموشی بسپارد، زیرا عرار میگساری را راه فرار از حقیقت و واقعیت جامعه خویش می‌دید.»<sup>۴</sup>

هنگامی که روزگار خط بطلان بر طرح‌ها و اندیشه‌های این شاعر بزرگ اردن کشید، وی به دامن شراب و باده‌گساری پناه برد که البته استفاده از این ماده تأثیرات فراوانی بر این شاعر گذارد تا حدی که زیاده‌روی عرار در نوشیدن شراب به عنوان نوعی خودکشی

۱. رباعیات خیام، ص ۱۱۶، نک: ترجمه عرار از این رباعی، رباعیات عمرالخیام، ص ۲۱۷.

۲. نک: علی هاشم العشیات، ص ۲۳؛ عرار شاعر الاردن، صص ۷۶-۷۷؛ و عرار الشاعر الالامتی، ص ۲۰۷.

۳. عرار شاعر الاردن، ص ۷۷.

۴. مقدمه عشیات وادی الیاس، ص ۳۴؛ و نک: همان، صص ۱۵ و ۱۰.

تدریجی بود.<sup>۱</sup> در این جا نمونه هایی از این گونه اشعار وی می آید:

دَعَوْنِي بِهَذَا الْكَأْسِ وَ الطَّاسِ أَتَقِي  
صُرُوفَ اللَّيَالِي كُلَّمَا حَطَّ بِهَا لَجَأٌ<sup>۲</sup>  
أَشْرَبْتِ؟ أَيُّ وِ اللَّهِّ إِذْ  
ي قَدْ شَرِبْتِ و سَوِّفَ أَشْرَبِ  
الدَّهْرُ يَلْعَبُ بِي وَسَوِّ  
ف، بِه بِفُضِّلِ الْكَأْسِ، أَلْعَبُ<sup>۳</sup>  
قَالَ الْأَطِبَاءُ: لَا تَشْرَبِ، فُقُلْتُ لَهُمْ:  
الشَّرْبُ لَا الطَّبُّ عَافَانِي و أُبْرَانِي  
عَلِيَّ بِالْكَأْسِ فَالدُّنْيَا مَهَا زِهًا  
طَغَتْ عَلَى النَّاسِ لَكِنْ شَرُّ طُعْيَانِ<sup>۴</sup>  
عرار همچنين می گوید:

قَالُوا: أَنْابَ و مَا أَنْابَ؟  
هُوَ لَا يَعِيشُ، و لَنْ يَعِيبَ  
قَالُوا: أَنْابَ؟ و مَا أَنْابَ؟  
شَ بِغَيْرِ بَاطِيَةِ الشَّرَابِ  
بَ و لَا هَوَى غَضُّ الْإِهَابِ  
دَهَبَ الشَّبَابُ قَلَا شَبَا  
عَرَصَاتُهَا قَفْرٌ يَبَابُ<sup>۵</sup>  
فَأَنْتَا و أَنْتِ حَيَاتُنَا  
بَيْنَ الْأَنْبِي و عُصْبَةِ الذِّكْرِ  
وَأَنْفُضْ يَدَيْكَ مِنَ الْحَيَاةِ إِذَا  
أُبْعِدْ بِعُمُرٍ يَنْقُضِي عُمْرًا  
مَا قِيَمَةُ الدُّنْيَا و زُخْرُفُهَا  
يَوْمًا أَطَقَتْ عَنِ الْهَوَى صَبْرًا  
إِنْ كَانَ قَلْبُكَ جَلْمَدًا صَخْرًا؟<sup>۶</sup>  
سَكَرَ الدَّهْرُ فَقُلْ لِي كَيْفَ أَضْحُو  
فَأَنْتَا يَا شَيْخُ طَرَادُ هَوَى  
وَالنَّدَى يَبْخُلُ و الْجُودُ يَشْعُ  
كُلَّمَا لَحَّ بِه الدَّهْرُ يَلْحُ<sup>۷</sup>  
يَا أَخِي فِي غَيْرِ أُنْقِي الْكَأْسِ صُبْحُ<sup>۸</sup>  
إِنَّ هَذَا الْعَمْرَ لَيْلٌ مَالَهُ  
هَاتِ إِسْتَقْنِي مَا لِلْحَيَا  
ةِ بِغَيْرِ عَرْبَدَةٍ مَرْبِيَّةٍ<sup>۹</sup>  
أَخْوَحَانٍ و الْخَوَانِ  
شَكَوَاهِ أَعْرَابِيْدُ

۱. نك: عرار شاعر الاردن، ص ۱۷.

۲. عشيوات وادي اليايس، ص ۱۶۵.

۳. عشيوات وادي اليايس، ص ۱۴۵.

۴. همان، ص ۱۷۱.

۵. همان، ص ۴۱۱.

۶. همان، ص ۵۳۰.

۷. همان، ص ۵۳۰.

۸. نك: عرار شاعر الاردن، ص ۱۷.

۹. همان، ص ۱۵۰.

۱۰. همان، ص ۲۳۸.

۱۱. همان، ص ۴۷۸.

حَاسِيَاتِي مِثْلَمَا أَنْسَبُو      كِ إِرْهَاقًا وَ تَشْرِيدًا<sup>۱</sup>  
 بِالْجَمِيلِ اللَّذِيذِ لَا تَهْجُرِينِي      أَوْ تَدْرِينَن مَا الْجَمِيلُ اللَّذِيذُ  
 صَجْعَةً فِي الصَّفَا وَ قَدْ رَقَدَ أَلْنَا      سُنَّ، وَعُودًا، وَقَيْنَةً وَ نَبِيدًا<sup>۲</sup>

در این ابیات تأثیر فلسفه پیر نیشابور بسیار روشن و نمایان است و در قطعه اخیر این تأثیر بوضوح نمایان است، زیرا عرار در سرودن این قطعه تحت تأثیر این رباعی خیام قرار گرفته است:

گر دست دهد از مغز گندم نانی      وز می دو منی، ز گوسفندی رانی  
 با لاله رخی و گوشه بستانی      عیشی بود آن نه حد هر سلطانی<sup>۳</sup>

مسئله دیگری که باید بدان اشاره کرد این است که اثرپذیری عرار از ادب فارسی محدود به اندیشه‌های ادیبان نمی‌گردد، بلکه وی از قالب‌های شعر فارسی نیز استفاده کرده و در قالب‌های فارسی هم به سرودن شعر پرداخته است، که از جمله آن قوالب می‌توان از مسقط، دوبیتی، و قطعه یاد کرد. البته وی بیشتر از دوبیتی سود برده که می‌توان آن را کوششی برای پیروی از سبک رباعیات خیام دانست. این سروده‌ها به صورت پراکنده در دیوان وی وجود دارند که به عنوان نمونه می‌توان از این‌ها یاد کرد:

دَعِ النَّادِي وَ أَصْحَابَهُ      فَأَتْنَا لَسْنَا أَرْبَابَهُ  
 وَ أَيْمَانًا حَالِقَانَهَا      يَا نَسَا لَا تَنْزِرِي بَسَابَهُ<sup>۴</sup>  
 ضَحِكُ الرَّبِيعِ «وَبِرْطَعِ» الدَّخُونُ      قَدَعِ الْحَيَاةَ كَمَا تَكُونُ تَكُونُ  
 فَهَوَاكِ مَا يَنْفِكُ مُغْتَبِلُ الشَّوَى      يَا حُلُوةَ النَّظَرَاتِ يَا «بَرْفِينُ»<sup>۵</sup>  
 شَرِبْتُ فَعَادَنِي طَرْبُ قَدِيمِ      هِيَ الصَّهْبَاءُ مَعْقَدُهَا مُتِيمِ  
 هِيَ الْخِطْلُ الْوَفِيُّ إِذَا كَفَهْرَتْ      وَجُوهُ الْوَدِّ وَ أَنْتَكَسَ الْحَمِيمِ<sup>۶</sup>

رباعی، ب: تأثیر حکیم نیشابور بر عرار، ... / ۹۱

۱. همان، ص ۲۰۲. ۲. عشیات وادی الیاس، ص ۲۲۴.

۳. رباعیات خیام، ص ۱۶۷؛ و نک: رباعیات عمر الخیام، ص ۴۹.

۴. عشیات وادی الیاس، ص ۵۸۸.

۵. همان، ص ۳۵۸.

۶. همان، ص ۳۳۴.

## کتابنامه

- باکاروان حله، عبدالحسین زرین کوب، انتشارات آریا، تهران، ۱۳۴۳.
- ترانه های خیام، صادق هدایت، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۴.
- چشمه روشن، دیداری با شاعران، غلامحسین یوسفی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۷۱.
- رباعیات خیام، تصحیح مقدمه و حواشی از محمد علی فروغی و قاسم غنی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، چاپ دوم، انتشارات ناهید، تهران، ۱۳۷۳.
- رباعیات عمر الخيام، ترجمه مصطفی وهبی التل (عرار)، حقیقها و استخراج اصولها و درسها یوسف بکار، الطبعة الثانية، مكتبة الرائد العلمية، امان، ۱۹۹۹.
- رباعیات عمر الخيام، ترجمه ودیع البستانی، الطبعة الثانية، دارالمعارف، القاهرة، ۱۹۴۸.
- شعرالعجم، شبلی نعمانی، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، چاپ دوم، کتابفروشی ابن سینا، تهران، ۱۳۳۵.
- عرار شاعر الأردن، البدوی المثلث (يعقوب العودات)، دارالقلم، بیروت.
- عرار الشاعر اللامتمی، أحمد ابومطر، ۱۹۷۷.
- عشیات وادی الیابس، دیوان مصطفی وهبی التل (عرار)، جمع و تحقیق و تقدیم زیادالزعبی، الطبعة الثانية، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بیروت و دارالفارس للنشر و التوزیع، امان، ۱۹۹۸.
- علی هامش العشیات، زیادالزعبی، الطبعة الاولى، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بیروت، و دارالفارس للنشر و التوزیع، امان، ۱۹۹۹.
- فرهنگ فارسی، محمد معین، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۸.
- لغتنامه، علی اکبر دهخدا، زیر نظر محمد معین، تهران، ۱۳۴۷.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی